كرامات اوليا

در شماره 63 مجله معارف اسلامى سرمقاله‏اى درباره كرامت‏هاى ساختگى و بعضى ادعاها نگاشتيم كه با مبانى اعتقاد اسلامى سازگار نمى‏باشد و مورد استقبال فرهيختگان و فضلا قرار گرفت. آن‏ها انتظار داشتند كه اين بحث عميق‏تر و فراگيرتر مورد بررسى قرار گيرد.

دل‏سوزان ملت، مراجع عظام تقليد و مقام معظم رهبرى نيز هميشه هشدارهايى داده و مى‏دهند. همين امر باعث شد كه مجدداً آن بحث را به صورت اصولى تعقيب نماييم تا مردم و جوانان پاك، فريب اين‏گونه مدعيان را نخورند و موضوع كرامت به گونه شايسته و بايسته مورد تحليل واقع گردد و به مصاديق آن نيز اشاره شود.

كرامت از كرم اشتقاق يافته و به معناى جوان‏مردى، بزرگ‏وارى، جود و سخاوت و شرافت مى‏باشد. كرامت، مصدر است به معناى بزرگى ورزيدن، ارجمندى و بخشندگى. در اصطلاح، به امور خارق عادتى گفته مى‏شود كه از اوليا و صالحان سر مى‏زند. كرامت از اعجاز پايين‏تر است، زيرا معجزه مخصوص انبياست، ولى كرامت هم از پيامبران صادر مى‏گردد و هم از اولياى الهى و امامان معصوم و اشخاص مهذّب.(1)

در معناى كرامت گفته‏اند: ظهور امر خارق العاده از سوى شخصى بدون ادعاى رسالت و نبوت، برخلاف معجزه كه تحقق امور خارق عادت توأم با ادعاى نبوت است، چرا كه هر پيامبرى براى اثبات نبوت نياز به معجزه دارد: موسى بن عمران عصا را به اذن خدا تبديل به اژدها مى‏كند و يا صاحب يد و بيضا مى‏شود و عيسى بن مريم، از گِل پرنده مى‏سازد و با اعجاز به پرنده زنده تبديل مى‏شود. تمام اين اعمال براى اثبات نبوت است. وانگهى، معجزه همان‏گونه كه از اسمش پيداست، عملى است كه مردم آن عصر و زمان از آوردن مثل آن عاجز باشند.

ولى كرامت به مفهوم ظهور امر خارق العاده از شخص و اشخاص است بدون ادعاى نبوت، زيرا امور غير عادى از هر كس مى‏تواند ظاهر گردد.

خواجه طوسى در تجريد الاعتقاد مى‏نويسد: صدور كرامت از بندگان شايسته، امكان‏پذير است. علامه حلى در شرح آن مى‏فرمايد: صدور كرامات از افراد معمولى از نظر كلامى مورد اختلاف است. جمعى از معتزله، صدور كرامات را حتى از صالحان روا نمى‏دانند؛ ليكن ابوالحسن معتزلى و گروه ديگرى از اشاعره و معتزله جايز و ممكن مى‏دانند و داستان حضرت مريم و آصف بن برخيا و كرامات امام على (ع) و ائمه را گواه صادقى بر آن مى‏شمارند.

بنابراين در اصل ظهور كرامت از اولياى الهى ترديدى نيست و قرآن كريم و سنّت نبوى و ائمه دين آن را تأييد كرده‏اند، در قرآن و روايات به نزول مائده آسمانى براى حضرت مريم و صديقه اطهر، تصريح شده است. در قرآن مى‏خوانيم: «كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقاً؛(2) هر وقتى كه زكريا بر مريم در محراب عبادت وارد مى‏شد طعام بهشتى در نزد او مى‏ديد و شگفت زده مى‏پرسيد: «يا مريم انّى لك هذا قالت هو من عندالله يرزق من يشاء بغير حساب؛(3) اى مريم! اين طعام مخصوص تو از كجاست؟ فرمود: از پيش‏گاه خداست و او هر كس را كه بخواهد بدون حساب روزى مى‏دهد.»

اين نوع كرامت، تفضّلى از ناحيه خداست كه به دست اوليا و مؤمنان صالح انجام مى‏گردد و از قداست و پاكى صاحبش حكايت دارد. يعنى ظهور اين قسم از كرامت در پرتو عبادت و رياضت‏هاى مشروع و معقول و تهذيب نفس حاصل مى‏گردد.

آصف بن برخيا در سايه تفضل الهى و دارا بودن مقدارى از علم كتاب نيز توانست با سرعت غير عادى تخت بلقيس را براى حضرت سليمان حاضر نمايد و چنين كرامتى را از خود بروز دهد.

در هر صورت، خودسازى و تربيت نفس و خلوص در عبادت و پيروى از حق‏تعالى آدمى را به جايى مى‏رساند كه مى‏تواند انواع كرامت‏ها را داشته باشد، گاهى دعايش مستجاب گردد و زمانى از امر پنهانى باخبر شود. مشكل مؤمنى را بفهمد و به خواسته ديگران رسيدگى نمايد.

ولى بايد توجه كرد كه اولياى الهى سعى دارند كرامات خود را حتى‏المقدور مستور نگه‏دارند، چون كرامت، اگر به هوا و هوس آلوده شود بسا ممكن است از انسان اين حالت سلب شود. انگيزه شهرت‏طلبى و جلب مريدان، از آفات كرامت راستين است. گاهى صاحب كرامتى به گمان اين‏كه نوآموز آماده حركت و سير الى الله است و يا به دليل عدم سقوط مؤمنى در ورطه ضلالت، ممكن است مطلبى را بازگو سازد وگرنه اهل كرامت هرگز حاضر نمى‏شوند كرامتى را اظهار نمايند.

آقاى علامى از آيةالله سيد حسين قاضى (كه نگارنده در قم خدمتشان شرف‏ياب مى‏شدم و امام راحل در استخاره گاهى به ايشان مراجعه مى‏كردند) نقل مى‏كند: در مسافرتى كه از تهران به قم داشتم چمدانم را در ماشين فراموش كردم و هر چه سعى كردم پيدا نشد. پس از يك هفته خدمت آقاى قاضى مشرّف شدم و مشكلم را در ميان گذاشتم، فرمودند: روز جمعه بيا منزل و روضه‏اى بخوان و توسلى به فاطمه زهرا (س) داشته باش، ان‏شاءالله پيدا مى‏شود. من امر ايشان را انجام دادم، روز شنبه چمدانم صحيح و سالم پيدا شد. هفته ديگر به منزل مرحوم قاضى رفتم تا ضمن منبر تشكر كنم، به مجرّد اين‏كه در منبر خواستم ماجرا را نقل كنم مرحوم قاضى با عصبانيت فرياد زد: «شيخ روضه‏ات را بخوان» و به اين وسيله اجازه افشاگرى ندادند.

2 - نگارنده، محضر مرحوم آيةالله بهاءالدينى بودم، سخن از كرامت به ميان آمد. ايشان فرمود: آقاى انصارى شيرازى روزى پيش من آمد و گفت: مى‏خواهم به داراب بروم، دعا كنيد بتوانم اختلاف فاميلى را برطرف كنم. بنده هم طبق معمول به همه مى‏گويم ان‏شاءالله در اين سفر موفق خواهيد بود. به حاج‏آقاى انصارى نيز گفتم: ان‏شاءالله اختلاف برطرف مى‏شود و سفر موفقيت‏آميزى خواهيد داشت. از حسن اتفاق ايشان رفتند و اختلاف بر طرف شد، حالا آمده‏اند و خيال مى‏كنند كه من از عالم غيب اطلاع دارم.

اين جمله را آقاى بهاءالدينى مى‏فرمودند و مى‏خنديدند، يا مى‏خواستند كرامت را بپوشانند و يا از حُسن‏ظن بى حد آيةالله انصارى متعجب بودند.

3 - روزى به حضرت آيةالله بهاءالدينى عرض كردم: در زمان حيات حضرت‏عالى بعضى كتاب نوشته‏اند و نسبت‏هاى عجيبى به شما داده‏اند كه ما از خودتان نشنيده‏ايم. فرمودند:آقاى شريعتى مگر مى‏شود جلو زبان و قلم مردم را گرفت، اگر مى‏توانيد به آنان تذكر دهيد كه چنين مطالبى را ننويسند.

متأسفانه عده‏اى از طريق نوشتن اين نوع كتاب‏ها نان مى‏خورند و شهرت كسب مى‏كنند. البته بعضى از نويسنده‏ها كمال دقت را به خرج مى‏دهند تا از مبالغه و گزافه‏گويى‏ها خوددارى نمايند ولى اين‏گونه افراد بسيار نادرند. گروهى از نويسندگان آدم‏هاى ساده‏اى هستند و بيش از حد تحت تأثير مرادشان واقع مى‏شوند و هر چه به فكرشان مى‏رسد مى‏نويسند.

به هر روى، بعضى از كرامت‏ها به كلى دروغ و بى‏پايه است و متأسفانه بعضى افراد هر كرامتى را كه نقل مى‏شود بدون اين‏كه آن را در حوزه عقلانيت بررسى نمايند مى‏پذيرند، و لو خلاف شرع، عقلانيت و كتاب و سنّت باشد. حضرت آية الله العظمى سيستانى مى‏فرمودند: زمانى مرحوم شيخ انصارى، خاتم المجتهدين به كربلا مشرّف شدند، در بازگشت به نجف اشرف هنوز دروازه آن باز نشده بود با جمعى از علما و طلاب پشت در ماندند. يكى از فضلا عرض كرد: آقاى حاج شيخ، حضرت عالى دعايى بخوانيد كه در باز شود، علماى گذشته از اين كارها مى‏كردند و درهاى بسته را باز مى‏كردند. شيخ انصارى فرمودند: وقتى من هم مُردم از اين نوع كرامت‏ها براى من هم نقل خواهند كرد.

گفتنى است كه صدور هر عمل خارق‏العاده دليل بر كرامت راستين نيست، زيرا بعضى از افراد در سايه رياضت‏هاى نامشروع نيز به مقاماتى مى‏رسند و اعمال خارق عادت انجام مى‏دهند. در كرمانشاه گروهى هستند كه اذكارى مى‏گويند و به عالم خلسه مى‏روند و با كارد و چاقو به بدن خود مى‏زنند و خون بيرون نمى‏آيد و يا سر رفيقشان را جدا مى‏كنند، سپس پيوند مى‏زنند. آن‏ها اين اعمال غير عادى را كرامت مى‏شمارند.

يا مرتاضانى در هندوستان هستند كه در سايه رياضت‏هاى سخت و نامشروع، از غيب و آينده نيز خبر مى‏دهند. اين‏ها قطعاً صاحب كرامت نيستند، ولى كارهاى كرامت‏گونه‏اى از آنان شنيده و ديده مى‏شود.

استعدادهايى در بشر هست كه اگر به فعليت برسد مى‏تواند منشأ كارهاى عجيب و شگفت‏آورى شود. من مرد 45 ساله افغانى را ديدم كه خوراكش عقرب بود. برخى از افراد پيدا مى‏شوند كه - پناه به خدا - يس مغربى را در ظرف پر از نجاست گذاشته و تا وقتى‏كه در آن مكان نشسته‏اند اسم و مشخصات مراجعه كنندگان را بيان مى‏كنند و حوادثى را كه بر آن‏ها رفته بازگو مى‏سازند و شياطين جنّى در اختيارشان قرار مى‏گيرند و ده‏ها ترفند ديگر. آن‏ها متأسفانه با اين دعاوى، كرامت‏هاى راستين اولياى خدا را زير سؤال برده‏اند.

آن‏چه كه گفتيم به هيچ رو، يك سره به معناى نفى كرامت نيست، بلكه اولياى حق، در جهت ترويج دين خدا و گسترش فضايل انسانى در مواقع لزوم از خود، كرامت بروز مى‏دادند، در اين‏جا چند نمونه را نقل مى‏كنيم:

1 - مرحوم آيةالله فهرى نماينده امام در سوريه نقل مى‏كردند: كه روزى با آيةالله سيد على قاضى به اطراف نجف پياده مى‏رفتيم، سر راه ناگهان يك افعى سبز شد و نصف بدن را بالا آورد و به ما نگاه مى‏كرد. من سخت ترسيدم و مى‏خواستم برگردم، اما به احترام آقاى قاضى چيزى نگفتم. مقدارى كه نزديك شديم فرمودند: آقاى فهرى ترسيدى؟ عرض كردم بله، به مار خطاب كرد و فرمود: «مت باذن الله؛ اى مار! به اذن خدا بمير». مار ناگهان روى زمين افتاد و مرد. در اين مورد مرحوم آقاى سيد على قاضى به موجب «اقتلو الموذى قبل ان يوذى» پيش از اين كه مار به آن دو حمله كند به چنين كرامتى دست زد وگرنه ميل نداشت عمل خارق العاده‏اى انجام دهد.

2 - يكى از دوستان بازارى به بنده گفت: ساليان متمادى شانه چپم درد مى‏كرد، هر چه فيزيوتراپى رفتم ثمرى نبخشيد. در بحبوحه نهضت روحانيت خدمت امام راحل شرف‏ياب شدم، از درد بازو شكايت كردم. گفتم ممكن است دست مبارك را روى شانه‏ام بگذاريد و دعايى بخوانيد. امام چنين عملى انجام داد، براى هميشه درد بازويم برطرف شد.

3 - سيدى در شهر سبزوار متولّى مدرسه علميه بود، هر مار و عقرب گزيده‏اى را پيش او مى‏بردند آب دهان مى‏انداخت و مارگزيده خوب مى‏شد.

نظريات گوناگون درباره كرامت‏

يكم - كارهاى خارق‏العاده از صالحان و مؤمنان هر دينى مورد توجه جميع ملل و اقوام قرار مى‏گيرد، مسيحى‏ها اين نوع كرامت‏ها را از «روح القدس» دانسته و دليل حقانيت و درستى مذهب خود مى‏شمارند. در كشور پرتغال، منطقه‏اى است به نام «فاطيما» كه بيماران صعب‏العلاج و معلولان را به آن‏جا مى‏برند و از مريم كبرا شفا مى‏طلبند. بسا ممكن است برخى هم شفا پيدا كنند ولى اين امر دليل بر حقانيت دين آن‏ها در عصر ظهور اسلام نيست بلكه روح حضرت مريم در برابر گريه و زارى حاجت‏مند، رقت كرده و از خدا شفا مى‏طلبد.

دوّم - رياضت كشان هندو، خرق عادت را علامت بزرگى روح در اثر مخالفت با هواهاى نفسانى مى‏شمارند. بدون شك شهرت‏طلبى، هدايا و ثروت‏اندوزى و مراجعه خارجى‏ها به آنان عامل مهمى است براى تحمل اين‏گونه رياضت‏ها.

سوم - گروهى در عصر اخير پيدا شده‏اند كه صدور اين نوع خوارق عادات را از انسان طبيعى مى‏دانند و نشانه حق و باطل بودن دين و آيين نمى‏شمارند و مى‏گويند: روح انسان در سايه علم و دانش و تمرين و رياضت از نفحات حضرت حق برخوردار شده و اين نوع كارها از لوازم طبيعى علم و رياضت به شمار مى‏رود چون انسان جانشين خدا در زمين است.

در هر صورت هر نوع كرامتى، زاده رياضت است نه سياحت؛ با اين تفاوت كه رياضتِ مشروع، كرامت مشروع مى‏آورد اما رياضت‏هاى نامشروع، ممكن است كرامت‏هاى نامعقولى به بار آورد.

معروف است كه يكى از رياضت‏كشان در عصر امام صادق (ع) هر چيزى را كه شخصى در دستش پنهان مى‏كرد بازگو مى‏ساخت، امام صادق(ع) تخم كبوترى را به قدرت الهى از چاهى برداشت. رياضت‏كش خيلى به خود فشار آورد، گفت: من مى‏دانم چيست، ولى در عجبم چگونه دست شما به فلان چاه رسيد و تخم كبوتر چاهى را برداشت؟ امام صادق (ع) فرمود: از كجا به اين مقام رسيدى؟ گفت از مخالفت با هواى نفس، حضرت فرمود: آيا نفست اسلام را مى‏پذيرد؟ گفت: خير، فرمود: مخالفت كن. وى اسلام را پذيرفت ولى اين قدرت را از دست داد. امام فرمود: اجر اين رياضت به آخرت موكول شد.

مكاشفه چيست؟

مكاشفه يكى از انواع كرامت‏هاست كه مولود رياضت است. شهيد مطهرى(ره) از آيةالله خوانسارى نقل مى‏كند كه مرحوم شيخ حسنعلى نخودكى در نجف اشرف رياضت مى‏كشيد، در بازگشت از حرم حرف‏هايى مى‏گفت كه گوش دادن به آن‏ها بر ما حرام بود. ايشان مدعى بود كه بعضى از شخصيت‏ها را به صورت حيوان مى‏ديده است، در صورتى كه بازگو ساختن اين‏گونه مطالب، غيبت و پرده‏درى و كشف عيوب بزرگان بوده است و از گناهان كبيره محسوب مى‏شود.

چگونه يك صاحب كرامت كه از راه تهذيب نفس و رياضت‏هاى مشروع به چنين مقامى دست يافته حاضر مى‏شود گستاخانه آبروى علماى بزرگ را ببرد و باز هم مكاشفات وى ادامه پيدا كند، مگر اين‏كه بگوييم از مكاشفه‏گر تكليف ظاهرى برداشته مى‏شود و حال آن‏كه احدى نمى‏تواند چنين امرى را ملتزم شود، جز اين‏كه حرف صوفى‏ها را بپذيريم كه اگر كسى پس از عبادت به يقين برسد تكليف از وى ساقط مى‏شود. آيه (واعبد ربك حتى يأتيك اليقين) را چنين تفسير كرده‏اند كه وقتى به مرحله يقين و كشف و شهود رسيدى تمام تكاليف شرعى برداشته مى‏شود، اينان به اشعارى از حافظ تمسّك جسته‏اند كه گفته است:

بلبلى برگ گلى خوش‏رنگ در منقار داشت

و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‏هاى زار داشت

گفتمش در عين وصل اين ناله و فرياد چيست‏

گفت ما را جلوه دلدار بر اين كار داشت

در حالى كه منظور حافظ چيز ديگرى است و ربطى به سقوط تكليف ندارد. مقصودش اين است وقتى انسان به مرحله فناى فى الله و بقاى بالله برسد تمام‏وظايف را با عشق و علاقه انجام مى‏دهد. نماز و روزه گرفتن و حج و جهاد و خمس و زكات برايش لذت بخش است. حافظ، عارف بلند مرتبه‏اى است كه با صوفى‏گرى مخالف است، لذا سروده است:

صوفى نهاد دام و سر حقه باز كرد

بنياد مكر با فلك حقه‏باز كرد

بازىّ چرخ بشكندش بيضه در كلاه‏

زيرا كه عرض شعبده با اهل راز كرد

فردا كه پيش‏گاه حقيقت شود پديد

شرمنده رهروى كه عمل بر مجاز كرد

در جاى ديگر چنين مى‏سرايد:

نقد صوفى نه همين صافى و بى غش باشد

اى بسا خرقه كه مستوجب آتش باشد

همه مى‏دانيم كه حضرت على(ع) نخستين عارف و اولين فانى فى الله و باقى بالله است و كسى است كه بارها فرموده: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا؛ اگر پرده برداشته شود بر يقين من افزوده نمى‏شود»، با وجود اين‏كه به درجه حق اليقينى نايل شده بود ولى نماز را به عنوان تكليف شرعى ادامه مى‏داد و نماز برايش لذت وصف ناپذيرى داشت.

بدون شك شيعه اماميه بلكه تمام مذاهب اسلامى بر اين باورند كه انسان به هر مقامى كه برسد مادامى كه زنده است بايد به تكاليف شريعت عمل كند. ما معتقد نيستيم كه در مرحله شريعت بايد عبارات شريعت را نگه داريم ولى وقتى به طريقت رسيديم همه محرّمات بر ما حلال مى‏شود و به ترك واجبات ظاهرى مجازيم. منظور از «يقين» به اعتراف همه مفسّران، مرگ و لحظه مردن است؛ يعنى خدا را تا هنگام مرگ عبادت كنيد، چون پس از مرگ تكليف شرعى وجود ندارد، در آن‏جا انسان به زندگى برزخى خود مى‏پردازد. بنابراين با رسيدن به مقام كشف و شهود انسان مسلمان از قيد و بند تكليف آزاد نمى‏شود كه هر كس را فرضاً حيوان ديد براى ديگران بازگو ساخته و حيثيت طرف مقابل را بر باد دهد، مگر اين‏كه اصل مطلب درست نباشد.

يكى از عرفا خدمت امام راحل (ره) رسيد و عرض كرد: فلان كس را به صورت خوك مشاهده كردم، بهتر است او را عزل كنيد. حضرت امام فرمود: با مكاشفه نمى‏شود مملكت را اداره كرد. وانگهى، مكاشفه يا شيطانى است و يا رحمانى، در صورت رحمانى بودن هم مكاشفه براى ديگران شخصى است، خود حضرت‏عالى مى‏توانيد با او مراوده نداشته باشيد. اين نوع مكاشفه‏ها از نوع كرامات اولياى الهى نبايد باشد و به فرض اين‏كه انسان به چنين مقامى برسد اگر شطحيات نباشد انسان مكاشف بايد لب فروبندد.

هر كه را اسرار حق آموختند

مُهر كردند و دهانش دوختند

سردبير

پي نوشت ها:

1) فرهنگ عميد.

2) آل عمران (3) آيه 37.

3) همان.